

آیا مقوله‌ای تحت عنوان ادبیات زنانه وجود دارد؟*

برگردان فرح یگانه تبریزی

تاریخ دریافت مقاله ۷۹/۲/۲۰

چکیده:

متون ادبی بسیاری وجود دارند که خواننده پس از مطالعه‌ی آنها قادر به تشخیص جنسیت نویسنده نیست. با این حال در تمامی فرهنگ‌ها زندگی و تجارب زنان و مردان از جهات بسیاری از یکدیگر متفاوتند و این تفاوتها در نوشته‌های آنان به چشم می‌خورند. معمولاً طبقه بندی آثار ادبی به دسته‌های مختلفی که جنبه مهمی از اثر را مورد تاکید قرار می‌دهد سودمند است. در سالهای اخیر، بسیاری برای این باورند که امعان نظر در آثار زنان جدا از آثار مردان می‌تواند مفید و نافع باشد؛ چراکه برخی از دیدگاه‌های منتقدانه‌ای که در مطالعه‌ی ادبیات مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، ارتباط موثری با آثار زنان برقرار نمی‌کنند. در گذشته، آثاری را که به زنان می‌پرداختند اساساً شایسته‌ی خوانندگان زن می‌دانستند، در حالی که آثار مربوط به مردان به عموم خوانندگان تعلق داشتند و

* مقاله فوق ترجمه فصل اول کتاب "Studying Women's Writing" نوشته Ruth Sherry (1988)

برای مطالعه هر دو جنس مناسب بودند. این عقیده که آثاری که درباره‌ی زنان نگاشته شده‌اند، محدود به عده‌ای خاص از خوانندگان هستند، این نکته را به ما یادآور می‌شود که فرهنگ ما چگونه تجربه‌ی مردانه و تجربه‌ی زنانه را ارزش گذاری کرده است. این روش ارزش گذاری در حال دگرگونی است، و نویسندگان زن اغلب شرح جزئی گرایانه تری درباره زندگی، آمال، احساسات و مشغله‌های ذهنی زنان ارائه می‌دهند تا مردان. در آثاری که توسط مردان به رشته‌ی تحریر در آمده‌اند، اساساً شخصیت‌های زن در رابطه با مردان پرداخت می‌شوند و معمولاً در ارتباط با روابط عشقی و جنسی شان مورد توجه قرار می‌گیرند. زنان از لحاظ تعداد در جامعه در اقلیت قرار ندارند، زیرا کمی بیش از پنجاه درصد جمعیت در جوامع غربی را تشکیل می‌دهند. اما در بسیاری از جنبه‌های زندگی، تجربیات و معیارهای آنان «حاشیه‌ای» است و آن چه هنجار و اصل به شمار می‌رود تجربیات مردان است. علاوه بر این، آن چه عموم مردم انجام می‌دهند، فعالیت مهم به حساب می‌آید و احساسات و زندگی خصوصی اهمیت کمتری دارند و فقط به اشخاصی که درگیر آن‌اند مربوط هستند. غالباً ادبیاتی که به وقایع عمومی می‌پردازد، جدی تر و سنگین تر از ادبیاتی قلمداد می‌شود که زندگی شخصی را دست مایه خود قرار می‌دهد. این پدیده سبب می‌شود تا ادبیاتی که توسط زنان و یا درباره زنان به رشته تحریر در می‌آید، نادیده انگاشته شود و یا ارزش واقعی خود را نیابد. این ارزش گذاریها به تدریج مورد سوال قرار گرفته و مردود شمرده شده‌اند.

هیچگونه پاسخ مشخصی به سوال بالا وجود ندارد. متون ادبی بسیاری وجود دارند که خواننده پس از مطالعه‌ی آنها قادر به تشخیص جنسیت نویسنده نیست. با این حال در تمامی فرهنگ‌ها،

زندگی و تجارب زنان و مردان از جهات بسیاری از یکدیگر متفاوتند و این تفاوتها تا اندازه‌ای در نوشته‌های آنان به چشم می‌خورند.

معمولاً طبقه‌بندی آثار ادبی به دسته‌های مختلفی که جنبه‌ی مهمی از اثر را مورد تاکید قرار می‌دهد، سودمند است. خواندن آثار قرن شانزدهم جداگانه از آثار قرن نوزدهم می‌تواند از جهاتی مفید باشد. پرداختن به شعر جدا از قصه، ادبیات ایرلندی جدا از ادبیات کانادایی یا انگلیسی مفید به نظر می‌رسد. هم‌چنین در سال‌های اخیر، بسیاری بر این باورند که امعان نظر در آثار زنان جدا از آثار مردان نیز می‌تواند مفید و نافع باشد؛ چرا که برخی از دیدگاه‌های منتقدانه‌ای که در مطالعه‌ی ادبیات مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، ارتباط موثری با آثار زنان برقرار نمی‌کنند. مسلم این است که چنانچه رمانی از جین آستن^۱ را از آن جهت که نویسنده‌ی آن زن است مورد بررسی قرار دهیم، هرگز منافاتی با این امر نخواهد داشت که آن را رمانی انگلیسی و یا اثری قرن نوزدهمی به شمار آوریم.

در گذشته، اثری را که به زنان می‌پرداختند اساساً شایسته‌ی خوانندگان زن می‌دانستند؛ در حالی که آثار مربوط به مردان به عموم خوانندگان تعلق داشتند و برای مطالعه هر دو جنس مناسب بودند. عموماً این که در رمان مشهوری چون «موبی دیک»^۲ نوشته‌ی هرمان ملویل^۲ شخصیت زنی وجود ندارد حائز اهمیت نبوده است. در مقولاتی چون عازم جنگ شدن، زندگی در دریا و کشمکش‌های سیاسی، شخصیت‌های زن به حداقل کاهش یافته و یا حذف می‌گردیده‌اند، چرا که غالباً شرکت کنندگان اصلی چنین فعالیت‌هایی زنان نبوده‌اند. «شریک راز» اثر جوزف کنراد^۳ و یا «نشان سرخ شجاعت» نوشته‌ای استیون کرین^۴ (۱۸۹۵) غیر عادی یا انحصاری به شمار نرفته‌اند، گرچه شخصیت‌های پدیدآورنده‌ی حوادث این رمان‌ها تنها از نیمی از اجتماع انسانی برگرفته شده‌اند. اما کم‌دی «زنان» اثر کلر بوت^۵ از آن جهت که تمامی شخصیت‌های آن زن بودند، در زمانه‌ی خویش قابل توجه بود. بدین ترتیب نباید تعجب‌آور باشد که ادبیات انگاشته شده توسط زنان تنها بر

1. Jane Austen

2. Moby Dick by Herman Melville

3. The Secret Sharer by Joseph Conrad

4. The Red Badge of Courage by Stephen Crane

5. The Women by Clare Boothe

شخصیت‌های زن و یا زندگی و تجربه‌های زنان تمرکز یافته است. این عقیده که آثاری که درباره‌ی مردان به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند مربوط به عموم مردم و آثاری که درباره‌ی زنان نگاشته شده‌اند، محدود به عده‌ای خاص از خوانندگان هستند، این نکته را به ما یادآور می‌شود که فرهنگ ما چگونه تجربه‌ی مردانه و تجربه‌ی زنان را ارزش‌گذاری کرده‌است. این روش ارزش‌گذاری در حال دگرگونی است و نویسندگان زن اغلب شرح جزئی‌گرایانه‌تری درباره‌ی زندگی، آمال، احساسات و مشغله‌های ذهنی زنان ارائه می‌دهند تا مردان. البته احتمالاً در آثار زنان تعداد شخصیت‌های مرد کمتر به چشم می‌خورد و یا مردان در مقایسه با زنان بخش کمتری از رمان را به خود اختصاص می‌دهند.

نویسندگان به ندرت خود را محدود به نوشتن درباره‌ی تجربیات یک جنس می‌کنند. همان‌گونه که مردان درباره‌ی زنان، بسیار نوشته‌اند نویسندگان زن نیز هر دو جنس را در آثار خود گنجانیده‌اند. به عنوان نمونه، شکسپیر در نمایشنامه‌هایش توجه بیشتری به شخصیت‌های مذکر دارد. با این حال در اغلب این آثار تعداد اندکی از شخصیت‌های زن نیز از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. به خصوص در انگلستان تعداد زیادی از رمان نویسان مرد از جمله ساموئل ریچاردسون، دنیل دفو و جورج مردیت^۱ رمان‌های بزرگی نگاشته‌اند که زنها شخصیت‌های اصلی آنها به شمار می‌روند. این امر به ویژه در قرون هجده و نوزده میلادی متداول بود. در این دوره، پیرنگ بسیاری از رمان‌های انگلیسی درباره‌ی یک زن جوان جذاب دم‌بخت و ماجراهایش (یا نگون‌بختی‌هایش) تا پای محراب کلیسا برای ازدواج بود. با این حال، در این آثار که توسط مردان به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، اساساً شخصیت‌های زن در رابطه با مردان پرداخت می‌شوند و معمولاً در ارتباط با روابط عشقی و جنسی‌شان مورد توجه قرار می‌گیرند.

گرچه نویسندگان زن نیز در مورد مسائلی چون عشق، جنسیت و ازدواج صحبت می‌کنند، اما در بیشتر موارد جنبه‌های دیگر زندگی زنان را نیز در نظر می‌گیرند و احتمالاً در چنین رمان‌هایی تعداد اندکی از شخصیت‌های مذکر وجود دارند و یا بخش فرعی‌تری از رمان را اشغال می‌کنند. در «چین

ایر» اثر شارلوت برونته^۱ (۱۸۷۴) خواننده شاهد جزئیات روابط میان جین با دو مرد یعنی آقای راجستر و سن جان ریورز است. گرچه هردوی آنها در رمان نقش اساسی دارند در عین حال، شارلوت برونته، گزارش دقیقی از روابط جین با تعدادی از شخصیت‌های زن از جمله خانم رید، الیزا، جورجیانا، هلن برنز، دوشیزه تمپل، خانم فرفکس، دایانا و مری ریورز را به تصویر می‌کشد. وی همچنین، توجه زیادی به کتاب خواندن، تعلیم و تربیت، علاقه به هنر و فعالیت جین به عنوان یک معلم دارد.

رمان «خانم دالووی» اثر ویرجینیا وولف^۲ (۱۹۲۵) یک روز از زندگی زنی متاهل و میان سال را که میزبان یک مهمانی شب سیاسی است، به تصویر می‌کشد. در این رمان، توجه زیادی به طرح‌ها و مسؤولیت‌های وی به عنوان یک میزبان می‌گردد. مسؤولیت‌هایی چون؛ خرید گل، تدارک غذا و نوشیدنی، چانه زدن با خدمت‌کاران، انتخاب لباس خویش و دعوت از میهمانها برای شرکت در مهمانی.

در نگاه نخست، بسیاری از فعالیت‌های وی بی‌اهمیت جلوه می‌کنند، اما هم در این رمان و هم در دیگر رمان‌هایی چون «به سوی فانوس دریایی»^۳ (۱۹۲۷)، وولف راه‌هایی را مورد تاکید قرار داده‌است که یک زن از طریق آن‌ها، کارهای به ظاهر کوچک و بی‌اهمیت را انجام می‌دهد و بقیه شخصیت‌ها را قادر می‌سازد تا زندگی‌شان را در شرایطی راحت و مناسب ادامه دهند. در این رمان خواننده درمی‌یابد که تصمیم‌گیری سیاسی که فعالیت‌های مردانه است تا حدی منوط به مهمانی‌های موفقی هم چون مهمانی خانم دالووی و رقبیش لیدی براتون است.

علاوه بر این، وولف خاطرات و زندگی احساسی خانم دالووی و دیگر شخصیت‌ها را نیز ارائه می‌کند. گرچه موهای خانم دالووی سپید گشته و وی به ناراحتی قلبی مبتلا است، با این حال همچنان مورد توجه شوهرش و نیز خواستگار پیشینش پیتر والس است و همچنان به شدت به هنگام یادآوری برخی خاطرات گذشته عکس‌العمل نشان می‌دهد. وولف، در این رمان، تلاش کرده است تا تصویری کلیشه‌ای را از میان بردارد، تصویری مبنی بر این که زنان تنها تا زمانی که جوان و مجرد هستند به لحاظ عشقی و احساسی جذابند.

1. Jane Eyre by Charlothe Bronte

2. Mrs.Dalloway by Virginia Woolf

3. To the Lighthouse

یکی دیگر از دلایل اهمیت رمان «خانم دالووی» استفاده از تصویرسازی از زندگی روزمره به منظور ارائه روند ذهنی شخصیت‌ها است. در بخشی از رمان، خانم دالووی را در حال رفوی لباس می‌بینیم. وی در حالی که از انگشتانه استفاده می‌کند سوزن را نخ و پارچه را جمع می‌کند. به تصویر کشیدن چنین فعالیت‌هایی، ایده کلی برپاداشتن نظم را بیان می‌کند و اما استفاده از چنین تصاویری که از فعالیت‌های روزمره‌ی زنان نشأت می‌گیرد، تقریباً در هیچ نوشتار مردانه‌ای به چشم نمی‌خورد.

«یونوندیو: از ده ۳۰»^۱ (۱۹۷۴) نوشته تیلی اولسن، زندگی خانواده‌ای آمریکایی و از طبقه کارگر را دستمایه قرار داده است. این اثر به مشکلات زنانی می‌پردازد که سعی دارند علیرغم فقر، مسکن نامناسب و بیماری زندگی خویش را رونقی بخشند. این رمان توان، طاقت و عزم زنی را به تصویر می‌کشد که علیرغم وقایع دردناک سعی در حفظ زندگی خانوادگی‌اش دارد. به طور کلی، مشغله‌ی چنین زنی بی‌شمار و تمام ناشدنی است. حتی به هنگام بیماری نیز به عنوان یک مادر همواره در مورد مسایل ضروری اما ظاهراً کوچک زندگی روزانه‌ی خود احساس مسوولیت می‌کند.

اولسن، افکار و فعالیت‌های شخصیت اصلی زن داستان را در سازمان‌دهی، مهارت جسمی و هماهنگی، بسان معجزه‌های به تصویر می‌کشد. به طور قطع، خوانندگان زن، وضعیت زنی را که در حال پخت غذا در قابلمه است و بچه‌ای را نیز در آغوش دارد درک می‌کنند. بعید نیست که مردان چنین متونی را به رشته تحریر درآورند، اما نوشتن آن توسط زنان محتمل‌تر است.

ادبیات و به طور کلی هنر، کاربردهای مختلفی دارند. اما آن چه گاهی اوقات خوانندگان در پی‌اش هستند، بازتاب تجربه‌های خود آنان است. اغلب، ما به طور خودکار و ناخودآگاه آن چه را که مشاهده، حس و یا تجربه می‌کنیم با مشاهدات دیگران تطبیق می‌دهیم و احتیاج داریم که دیگران حداقل تا حدی، در تجارب و ادراکات ما شریک شوند یا آنها را درک کنند. در این صورت، آن تجارب را معتبر می‌دانیم. یکی از راه‌های اعتبار بخشی به این تجارب، خواندن آثار ادبی است. هم چنین اگر احساس کنیم که تجربیات و تفکرات نهفته در یک اثر ادبی را می‌توانیم درک کنیم و یا بفهمیم و به عنوان تجربیات و ادراکات انسانی بپذیریم، می‌گوییم که آن اثر معتبر و موثق است.

این که ما به سرخ ادبیات می‌رویم تا تجربه‌های خود را اعتبار ببخشیم، با این تلقی تفاوت دارد

که ادبیات باید ترجیحاً پیرامون تجربیات سنخی یا مواردی باشد که غالب مردم آنها را تجربه کرده‌اند. در واقع، تجربیات یا اعمالی که روزمره و عادی نیستند انگیزه بخش آثار ادبی گشته‌اند. گرچه تعداد اندکی از خوانندگان این نکات را تشخیص می‌دهند، با این حال بیشتر علاقه‌مندان آثار ادبی تمایل دارند تا درک‌شان از امکانات و تنوعات انسانی گسترش یابد. این بخش از خوانندگان شامل گروه‌هایی از جامعه هستند که نیازمند اشتراک تجربیات‌شان با دیگران‌اند. زندگی این عده که شامل اقلیت‌های نژادی، مذهبی و قومی، معلولان و سالمندان هستند، توسط فرهنگ عمومی از قبیل نشریات عامه‌پسند، تلویزیون، سینما، تئاتر و ادبیات نادیده گرفته شده‌است. روان‌شناسان اجتماعی از این گروه‌ها تحت عنوان «گروه‌های حاشیه‌ای»^۱ (۱۹۲۹) می‌نویسد:

«قضاوت عامه این است که فلان کتاب مهم است، چراکه با جنگ سر و کار دارد. فلان کتاب بی‌ارزش است چون به احساسات زنان در داخل خانه می‌پردازد.»^۲

این ارزش‌گذاری‌ها به تدریج مورد سوال قرار گرفته و مردود شمرده شده‌اند. چرا «تجربیات زنان» که بیش از نیمی از جمعیت انسانی را تشکیل می‌دهند، نباید به اندازه تجربیات مردان اهمیت داشته باشد؟ تفاوت بین فعالیت «همگانی» و «شخصی» ساختگی است. درست است که غالباً مردان تصمیم به اعلان جنگ می‌گیرند و می‌جنگند اما زنان نیز درجنگ، خانه و خانواده‌شان را از دست می‌دهند و ممکن است خود نیز کشته شوند.

زنان با خواندن آن دسته از آثار ادبی که در آن تجربیات خودشان را منعکس می‌کنند، به آن تجربیات هویت، ارزش و سندیت می‌بخشند و مردان اغلب با خواندن چنین آثاری بینشی‌گاه اعجاب‌آور درباره زنان (آنانی که کره زمین و احتمالاً زندگی روزمره‌شان را با مردان شریکند) به دست می‌آورند.

1. A Room of One's Own

۲. درفصل چهارم، (لندن، هوگرت پرس، ۱۹۲۹) صفحه ۱۱۱- چاپ‌های متعدد بعدی نیز از این کتاب وجود دارد.

زنانی که درباره مردان می‌نویسند

دیدم که زنان به خوبی قادرند زندگی و فعالیت روزانه جنس خود را به رشته تحریر درآورند و به نسبت مردان توجه بیشتری به شخصیت‌های زن بنمایند و همچنین دیدیم که نویسندگان زن مانند نویسنده رمان «جین ایر» (شارلوت برونته) غالباً به روابط بین زنان علاقه‌مندند. قطعاً پرداخت روابط زنانه مثبت نیستند. برای مثال زن دایی و دختر دایی‌های جین ایر؛ الیزا و جورجیانا با وی بدرفتاری می‌کنند. با این حال اغلب آثار نویسندگان زن اهمیت وجود زنان در زندگی یکدیگر را بیان می‌کنند. به عنوان نمونه، می‌دانیم که جین آستن روابط بسیار نزدیکی با خواهرش کاساندررا داشت. در «غرور و تعصب»^۱ (۱۸۱۳) جین و الیزابت نیز در خانواده‌ای متشکل از اشخاص نه چندان جالب، دوست و حامی یکدیگر هستند و همسر عمومی آنها، خانم گاردینر نیز به آنها محبت دارد.

هیچکدام از شخصیت‌های مونث اصلی داستان شارلوت برونته خواهر ندارند، اما زندگی هنری و تجربیات مشترک ذهنی خواهران برونته به شارلوت هم، آگاهی وسیعی از اهمیت روابط زنانه بخشیده‌است و هم به وی آموخته‌است که زندگی بدون این ارتباطات حزین است. پایان شاد «جین ایر» منحصر به ازدواج او با آقای راجستر نیست، بلکه به جهت یافتن خانواده‌ای متشکل از دو زن جوان نیز هست که همپای اخلاقی و فکری جین هستند.

نویسندگان زن اخیر در نشان دادن دوستی بین زنان که در بردارنده‌ی صداقت، اعتماد، انگیزش فکری و همچنین ثبات است، صریح‌تر هستند. ایجاد چنین دوستی‌هایی با مردان بسیار دشوارتر است. دوریس لسینگ در «دفترچه طلایی»^۲ (۱۹۶۲) توجه زیادی به ارتباط قهرمان زن داستان «آنا» با عشاق متعدده‌اش می‌کند، اما دوستی وی با «مالی» است که چارچوب رمان را می‌سازد و برای «آنا» تنها این دوستی است که همچون زندگی خانوادگی تداوم می‌یابد.

مردان آثار ادبی فراوانی در مورد پدرها و پسرها نوشته‌اند، همچون رمان «پدرها و پسرها» اثر ایوان تورگنیف.^۳ همچنین آثار ادبی زیادی در مورد پسرها و مادرها وجود دارد، همچون «پسرها و

1. Pride and Prejudice

2. The Golden Note Book by Doris Lessing

3. Fathers and Sons by Ivan Turgenev

عشاق» اثر دی اچ لارنس^۱. در نتیجه، درونمایه‌هایی چون عقده ادیپ جهانی قلمداد می‌شود، گرچه تنها مربوط به تجربه پسرها می‌باشد. اگر تنها لحظه‌ای به ارتباط دختران با والدینشان فکر کنیم، در می‌یابیم که این رابطه به همان اندازه دارای اهمیت است. در سال‌های اخیر نویسندگان متعددی به اهمیت این موضوع اشاره کرده‌اند که آثار ادبی در این باره باید توسط خود زنان نوشته شود. البته آثاری همچون «همسران و دختران» اثر الیزابت گسکل^۲ (۱۸۶۶) نیز وجود دارند. با این حال غالب آثار ادبی به جنبه منفی این روابط می‌پردازند که از آن جمله می‌توان به توصیف سیلویاپلت از پدرش به عنوان یک ظالم در شعر «بابا»^۳ و مادرش به عنوان زنی جاه‌طلب و بی‌عاطفه در رمانش «پارچ زنگدیس»^۴ (۱۹۶۳) اشاره کرد.

نویسنده‌ی سیاه پوست امریکایی، الیس واکر در مقاله‌ای با عنوان «در جستجوی باغهای مادرانمان»^۵ (۱۹۷۴) عکس این ایده را می‌آفریند و نیرو، پرورش و فعالیت خلاق را که از مادرش به ارث برده تجلیل می‌کند.

تولید خلاق در صورتهای هنری مرسوم برای مادر واکر قابل دسترس نبود. اما حس زیبایی‌شناسی او در باغی که بدان می‌پرداخت، متجلی بود و واکر این حس زیبایی‌شناسانه را بخشی از میراث مادرش برای خود می‌داند.

دیدیم که اجتماعات مردگرا همچون ارتش کشتی‌های روی دریا، مدارس پسرانه و دانشکده‌های مردانه از زمان هومر تاکنون دستمایه‌های بسیاری را برای ادبیات مهیا کرده‌اند. اجتماعات زنانه همچون مدارس، دانشکده‌ها، صومعه‌ها و بیمارستانها می‌توانند عینا همین دستمایه‌ها را ایجاد کنند. بسیاری از این گونه آثار - که خیلی هم طرفدار دارند - داستان‌های پلیسی هستند. داستان پلیسی گونه‌ای ادبی است که زنان در آن سهم بسزائی داشته‌اند. برای نمونه می‌توان به «شب پر زرق و برق»

-
1. Sons and Lovers by D.H.Lawrenc
 2. Wives and Daughters by Elizabeth Gaskell
 3. Daddy by Sylvia Plath
 4. The Bell Jar
 5. In Search of Our Mother's Gardens

اثر دوروتی ال.سی یرز^۱(۱۹۳۵)، «خانم پیم افشا می‌کند» اثر جوزفین تی^۲(۱۹۴۶) و «کفنی برای یک بلبل» اثر پی.دی.جیمز^۳(۱۹۷۱) اشاره کرد. موارد بسیار دیگری نیز می‌توان در انواع دیگر ادبیات داستانی یافت، همچون رمان نیمه بیوگرافی «سرما در ماه مه» اثر آنتونیا وایت^۴ درباره ورن مدرسه‌اش(۱۹۳۵) و رمان تاریخی «زن‌ها در دیوار» اثر جولیا اوفاولین^۵ که داستان آن در صومعه‌ای در گال(حوالی فرانسه امروزی) قرن شانزدهم اتفاق می‌افتد.

داستان‌هایی با این چنین دستمایه‌هایی غالباً به دو شیوه عمل می‌کنند. در درون خود اجتماع، زن‌ها (رئیس صومعه، معلم، پرستار) اشخاص قدرتمندی هستند و می‌توانند برای دختران یا زنان جوان تر الگو قرارگیرند. در این نهاد به کلی زنانه، زن‌ها کارهای مختلفی را انجام می‌دهند و مهارت‌ها و استعدادهایی را در خود پرورش می‌دهند که معمولاً منحصر به مردان است. در عین حال، اغلب این نهادهای زنانه در نهایت در دست دنیای مردسالار یا شخصیت‌هایی همچون پلیس، کشیش، پزشک، و مسوول دانشگاه هستند که آزادانه دخالت کرده و قدرت بیشتری را - به خصوص در زمان بحران - اعمال می‌کنند.

در «سرما در ماه مه» دختران به منظور موفقیت‌های ذهنی یا استقلال مادی مورد تعلیم و تربیت قرار نمی‌گیرند. دانش‌آموزان اشراف‌زاده برای این تربیت می‌شوند که همسران مناسبی برای مردان قدرتمند باشند. معلمان آنان به شکلی کنایه‌آمیز راهبه‌های موقوفه به فقر و پاکدامنی هستند، اما برای این دختران و زنان اطلاعات و پیروی بالاترین ارزش‌هاست. در «زن‌ها در دیوار» صومعه تنها پناهگاه زن از کشمکش‌های سیاسی، جنگ، خونریزی و خشونت جنسی است، اما این قدرتها هر زمان می‌توانند صلح و آرامش و انزوای نسبی دنیای صومعه را مورد تهاجم قراردهند و نظم آن را بر هم زده، فاجعه به بار آورند.

-
1. Gaudy Night by Dorothy L.Sayers
 2. Miss Pym Disposes by Josephine Tey
 3. Shroud for a Nightingale by P.D.James
 4. Forst in May by Antonia White
 5. Women in the Wall by Julia O'Faolain

زنان تنها کسانی هستند که می‌توانند درباره جنسیت خود بنویسند. در دنیای انگلیسی زبانان تا سالهای اخیر نوشتن در این باره امری ممنوعه تلقی می‌شد، اما در قرون گذشته گاه‌گاهی نویسندگانی -مانند شاعر و نمایشنامه‌نویس قرن هفدهم افرا بن^۱- تقریباً به طور مستقیم در مورد هوسهای جنسی زنان می‌نوشتند. زنانی چون جورج الیوت (مری ان اوانس)، امیلی برونته و امیلی دیکینسون^۲ در مورد احساسات تند قلم فرسایی کرده‌اند، اما جزئیات جسمی آن‌ها یا ناگفته باقی مانده و یا به طور غیرمستقیم به آن پرداخته شده‌است. گرچه در قرون پیش دیدگاه نسبتاً بازتری نسبت به این مسایل وجود داشت، با این حال در قرن نوزدهم برای مردها نیز این مقوله ممنوعه قلمداد می‌شد. در اوایل قرن بیستم مردانی چون جیمز جویس و دی اچ لارنس آثاری تحسین برانگیز و صادقانه در مورد مسایل جنسی به رشته تحریر درآورده‌اند. درحالی که نویسندگان زن عموماً فکر می‌کردند که می‌بایست این جنبه از زندگی را پوشیده نگاه دارند.

یکی از نتایج چنین وضعیتی این است که تقریباً تا این اواخر بهترین بیان ادبی از تجربیات جنسی زنان از سوی مردان بر روی کاغذ آمده‌است، چه در کارهای نیمه پورنوگرافی مانند «فنی هیل» اثر جان کلینند^۳ (۱۷۴۸-۹) یا در آثار سنگین‌تری چون «فاسق لیدی چترلی» اثر ردی اچ لانس^۴ (۱۹۲۸). نویسندگان و منتقدان زن اکنون صادقانه این نکته را اظهار می‌کنند که این بیانات نویسندگان مرد اغلب غلط بوده یا برای زنان متقاعد کننده نیستند. یکی از نخستین و موثرترین آثار، در جریان اخیر نقد فمینیستی «سیاست جنسی» اثر کیت میلِت^۵ (۱۹۷۰) می‌باشد که به آثار ادبی‌ایی که توسط نویسندگان ذکور مشهور درباره جنسیت زنان نوشته شده‌اند، حمله می‌کند. برخی از چنین

1. Aphra Behn
2. George Eliot (Mary Ann Evans), Emily Bronte, Emily Dickinson
3. Fanny Hill by John Cleland
4. Lady Chatterley's Lover by D.H.Lawrence
5. Sexual Politics by Kate Millet

نویسندگانی تحت تاثیر تئوریهای روان کاوانه - به ویژه تئوریهای زیگموند فروید^۱ - بوده‌اند که تئوری‌های جنسیت وی بر پایه‌ی پاسخ‌های مردانه استوارند. براین اساس زنان پاسخ‌های جنسی خود را زیر سوال برده یا رد کرده‌اند چرا که این پاسخ‌ها به وسیله توضیحات روان کاوانه و پرداخت‌های ادبی مردانه موثق نبودند و در عین حال هیچ پرداخت تصحیح‌کننده‌ای توسط خود زنان نیز در دسترس نبود. در عین حال، مردان به طور جدی درباره این که از زنان چه انتظار داشته‌باشند گمراه شده‌اند.

امروزه تعداد زیادی از نویسندگان زن بیان صریحی از فعالیت جنسی از دیدگاه زنانه به دست داده‌اند. برخی از این بیانات، حداقل در ابتدا تعجب‌آور بودند. نتایج یک بررسی نشان می‌دهد که خوانندگان مرد رمان «گروه» اثر مری مک‌کارتی^۲ (۱۹۶۳) معتقد بودند که توصیفی که از ارتباط جنسی داده‌شده طعنه‌آمیز و مسخره بوده است، در حالی که زنان خواننده معتقد بودند که آن توصیفات بسیار واقع‌گرایانه بوده‌است. بیشتر رمان «دفترچه طلایی» اثر دوریس لسینگ به بحث صریح پاسخ جنسی زنانه و چگونگی تفاوت آن از آنچه مردان می‌خواهند یا توقع دارند می‌پردازد. (اگر چه بسیاری از زنان خواننده با ارزیابی‌های لسینگ توافق ندارند.)

همواره کسانی وجود دارند که بیان صریح مسایل جنسی را در هرگونه هنری رد می‌کنند و البته این گونه مسایل آن چنان از لحاظ احساسی قوی هستند که تعجب‌آور نیست که به نظر برخی، تهدیدکننده یا خطرناک بیایند. با این حال عشق جنسی بخش دائمی و مکرر میراث هنری می‌باشد و مسلماً اگر مردان محقق تجربه جنسی را مطرح کنند، برای زنان نیز این حق وجود دارد.

زنان درباره چه موضوعات دیگری می‌نویسند؟

زنان صرفاً درباره مسائل خودشان یا مسایل شخصی نمی‌نویسند. همچنین نمی‌توان گفت که

شخصیت‌های اصلی رمان‌هایی که زنان می‌نویسند تنها زنان هستند. این گونه کلی‌گرایی با توجه به تمامی آثار نوشته شده توسط زنان غیرممکن است. اما ممکن است بپرسیم که آیا می‌توان سوژه‌هایی خاص یا گونه‌هایی ادبی را مشخص کرد که نویسندگان زن به سوی آنها کشیده شده‌اند. بخش‌های مشخصی از مسایل همگانی، زنان را به خود مشغول داشته‌اند که از میان آنها می‌توان از مسایل کودکان - از قبیل تعلیم و تربیت و سلامت طفل - و نیز از مسایلی چون اخلاقیات عمومی و مسایل وجدان اجتماعی - همچون صلح، حقوق بشر، خلع سلاح اتمی و از بین بردن بردگی - نام برد. در انگلستان، بسیاری از مسایل قرن نوزدهم به سبب روند صنعتی شدن، مهاجرت و شهرنشینی (که به خلق طبقه کارگر شهری منجر شد) به وجود آمدند. تعدادی از نویسندگان بزرگ این موضوعات را کم و بیش در آثارشان آورده‌اند. برای مثال می‌توان از رمان «دوران مشقت» اثر چارلز دیکنز (۱۸۵۴) یاد کرد. اما در واقع اولین نویسندگانی که به این موضوع پرداختند، زنان طبقه متوسط بودند که در میان آنها می‌توان از هانا مور و هریت مارتینو نام برد.

مشهورترین نویسنده زنی که به این موضوع پرداخته است، الیزابت گسکل می‌باشد که رمانهایش مانند «مری بارتون» (۱۸۴۸) و «شمال و جنوب»^۲ (۱۸۵۵) بازتابی از جایگاه طبقه متوسط وی می‌باشند، اما در عین حال بر ضرورت فهم زندگی و مشکلات طبقه کارگر تاکید می‌ورزد. رمانهای گسکل گاهی شخصیت‌های طبقه کارگر را از جهت اخلاقی بر آنان که پایگاه اجتماعی بالاتری دارند رجحان می‌دهد. این ایده را دیکنز به وام گرفت و در «دوران مشقت» بدان پرداخت. هم چنین، گسکل در رمانهای «مری بارتون» و «روت»^۳ (۱۸۵۳) گزارشی از شرایطی اقتصادی را که به فحشا منتهی می‌شود به دست می‌دهد و همدردی خواننده را برمی‌انگیزد.

در ایالات متحده موضوع اصلی سیاسی - اجتماعی قرن نوزدهم نه صنعتی شدن که برده‌داری

1. Hard Times by Charles Dickens
2. "Mary Barton" and "North and South" by Elizabeth Gaskell
3. Ruth

بوده است. پر فروش‌ترین کتاب آن قرن رمان «کلبه عمو تام» (۱۸۲۵) اثر هریت بیچراستو^۱ است که با بردگان احساس هم‌دردی داشت و نقش اساسی در از بین بردن این مقوله ایفاء کرد. این رمان همانند برخی از رمانهایی که در قرن نوزدهم توسط رمان‌نویسان زن علاقه‌مند به مسایل اجتماعی نوشته شده بودند، برای مدت طولانی به عنوان یک رمان احساسی شناخته شده بود. اما به تازگی، مجدداً به لحاظ کیفیت ادبی ارزش‌مند گردیده است. مشکل می‌توان از اثری ادبی یادکرد که توسط نویسنده‌ای مرد نوشته شده و چنین تاثیر سیاسی به سزایی داشته باشد.

گونه ادبی دیگری که زنان اولین و موفق‌ترین کاربران آن بوده‌اند، رمان گوتیک است، شکلی ادبی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم رشد کرد. رمان‌های گوتیک^۲ معمولاً شخصیت اصلی‌شان را که لزوماً هم، زن نیست در یک وضعیت غریب تهدید کننده و اغلب در یک مکان دور افتاده و پرت قرار می‌دهند. قهرمان اثر با شرایطی مواجه می‌شود که نیروهای شرور مافوق طبیعی در آنها دخیل هستند. پس از دوران اوج رمانهای گوتیک، این آثار به عنوان داستانهای مهیج و غیرواقعی طرد شدند. اما امروزه، غالباً به عنوان داستان‌هایی شناخته می‌شوند که در دوره‌ی قبل از فروید باعث کشف و به نمایش درآوردن ترس و احساسات پنهانی -عناصر ضمیر ناخودآگاه- شدند. بدین ترتیب رمان گوتیک شق دیگری ارائه می‌کند به دنیای عقلانی، واقعی و عملی که معمولاً غالب و با ارزشهای مذکر در ارتباط است.

یکی از بادوام‌ترین اما نه سختی‌ترین این رمانها «فرنکنستاین» اثر مری شلی^۳ (۱۸۱۸) است. فرنکنستاین مردی که از زندگی عادی بریده است، از طریق مطالعه و آزمایش قادر به خلق موجودی دست‌ساز خویش می‌گردد. علیرغم موفقیت آزمایش نتیجه فاجعه‌بار است. مری شلی توانسته است که احساسات و نیازهای انسانی شناخته شده را در هیبت هیولایی که فرنکنستاین خلق می‌کند منعکس کند. هیولایی که به معیارهای مورد نظر خالق خود دست نمی‌یازد، تنها است و کسی او را

1. Uncle Tom's Cabin by Harriet Beecher Stowe

2. Gogthic novels

3. Frankenstein by Mary Shelly

دوست ندارد و در اوج ناامیدی تبدیل به یک خرابکار می‌شود.

این رمان به طور ضمنی دیدگاه پوزیتیویستی و مکانیکی مرتبط با پیشرفت علمی و تکنولوژیکی را که در زمان مری شلی به وقوع پیوست زیر سوال می‌برد. داستان بر عواقب احساسی و انسانی‌ایی که به همراه پیشرفت می‌آیند، تکیه می‌ورزد و به ارزش ظاهری آن بهای کمتری می‌دهد. همچنین مری شلی شخصیت اصلی داستان خود - فرنکنستاین - را به دلیل از یاد بردن ارتباطات شخصی - به خصوص احساسات پدرش و زنی که دوستش دارد - به نفع فعالیت‌های علمی غیرانسانی مورد انتقاد قرار می‌دهد. بدین ترتیب گرچه رمان «فرنکنستاین» شخصیت مونث اصلی ندارد، منعکس کننده ارزشهایی است که در زمانه خود، بیشتر توسط زنها مورد حمایت قرار می‌گرفت تا مردان. این داستان هم چنین ارزشهای مرتبط با فرهنگ‌های مردسالارانه را زیر سوال می‌برد.

ادبیات نوشته شده توسط زنان همواره وضعیت سیاسی و اجتماعی معاصر خویش را منعکس می‌کند. حتی در زمانه‌ی ما که پیشرفت‌های زیادی انجام شده‌است، هنوز در بسیاری از جنبه‌ها به طور مساوی با زنها رفتار نمی‌شود و بسیاری از ارزشها که مونث در نظر گرفته می‌شدند، در محدوده‌ی خاصی اعمال می‌شوند و در امور عمومی منعکس نمی‌گردند. برخی دانشجویان فمینیست ادبیات اعتقاد دارند که ادبیات نوشته شده توسط زنان تنها نباید چنین موقعیتی را انعکاس دهد و یا برجسته سازد، بلکه می‌بایست فعالانه سعی در تغییر آن داشته باشد. نقد تجویزی که برخی منتقدین فمینیست از آن حمایت می‌کنند سعی دارد راه کارهایی را مشخص سازد که ادبیات توسط آنها بتواند به روند اصلاح کمک کند. با این وجود درک این امر مشکل است که داستانی واقع‌گرایانه با زمینه‌ای معاصر - که سبک ادبی غالب در زمانه ما است - چگونه می‌تواند الگوهایی برای وضعیت فرهنگی پیشرفته ایجاد کند.

خلق شخصیت‌های مونث قوی و آزاد به این امید که الگوی خوانندگان زن قرار گیرند، ممکن است این گونه القاء کند که زنان عادی باید خصوصیات قهرمانانه را در خود پیورند تا بتوانند بر مسایل بزرگ فایق آیند؛ در حالی که جوامع ما هنوز زنان را به قوی و آزاد بودن تشویق نمی‌کنند. از طرف دیگر، چنانچه آثار ادبی بر مشکلات مختلف و ضعف‌هایی که زنان با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند

تاکید ورزند، ممکن است این طور به نظر بیاید که تصویری ناامید کننده ارائه می‌کنند و قوتها و توانایی‌های زنان را نادیده می‌گیرند.

از ارائه برخی از این مسایل در سبک‌های دیگری غیر از داستان واقع‌گرایانه می‌توان جلوگیری کرد. بسیاری از زنان هم در زمانه‌ی ما و هم پیشتر، آثار فانتزی و علمی - تخیلی نوشته‌اند که با فرهنگ شان مرتبط بوده است، بدون این که مستقیماً آن مسایل را منعکس کنند. رمان «محروم شده» اثر اورسولا کی له‌گوین^۱ (۱۹۷۴) که شخصیت اصلی آن مذكر است دو جامعه در دو سیاره مختلف را مقایسه می‌کند. یکی از این دو جامعه توسط یک زن به وجود آمده و ایجاد مساوات از جمله مساوات جنسی کرده است، اما تمایل به فرونشاندن قریحه‌ی شخصی دارد. در جامعه دیگر زنان شغلی که بابت آن حقوق دریافت کنند یا در متن جامعه باشند ندارند و فقط برای خدمت جنسی به مردان وجود دارند و تنها اگر جزو طبقه نخبگان باشند، تشویق به فعالیت و خلاقیت فکری می‌شوند. این رمان در نهایت نیاز به در آمیختن بهترین جنبه‌های هر دو جامعه در یک جامعه اشاره می‌کند و مشکلات بر سر راه این اتحاد را دست کم نمی‌گیرد.

آثار مدینه فاضله‌ای^۲ که دنیای جدیدتر و بهتر با ارزشهای فرهنگی متفاوت و یک سازمان‌دهی اجتماعی مختلف را توصیف می‌کنند، همیشه پیشنهاد تعداد کمی از نویسندگان برای چاره‌ی تریببات موجود فعلی بوده‌اند (اصطلاح یوتوپیا نخستین بار توسط تامس مور^۳ در سال ۱۵۱۶ استفاده شد و از او - توپمای یونانی به معنای «ناکجا» گرفته شده است.) «سرزمین زنان» اثر شارلوت پرکینز گیلمن^۴ (۱۹۱۵) با شوخ‌طبعی، دنیای خودبسندگی زنان را توصیف می‌کند که تعداد کمی مرد در آن سرگردانند. در اثر مذکور در نهایت این مردها نسبت به مساله‌ی زن روشنفکر می‌شوند.

نقطه مقابل یوتوپیا که بعضاً ضد یوتوپیا^۵ نامیده می‌شود، تجسمی است از آن چه در آینده اتفاق

1. The Dispossessed by Ursula K. Le Guin

2. Utopian Worke

3. Thomas More

4. Herland by Charlothe Perkins Gilman

5. Dystopia

خواهد افتاد، چنانچه برخی از روشهای جاری متوقف نشوند. «داستان مستخدمه» نوشته مارگرت اتوود^۱ (۱۹۸۶) جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن فقط زنان اندکی، قادر به بچه دار شدن هستند و به دستور طبقه مذکر حاکم وادار به این کار می‌شوند.

نوشته‌های مدینه فاضله و ضد مدینه فاضله، اصولاً جزو گروه آثار پندآموز^۲ قرار می‌گیرند، در حالی که غالب داستانهای علمی تخیلی و فانتزی^۳ های دیگر، دنیا‌های دیگری را اما با پیام‌ها و پندهای کمتری ارائه می‌کنند. این آثار از طریق دور کردن ما از دنیایی که در آن به سر می‌بریم به ما کمک می‌کنند تا خود را از قید پیش‌فرض‌هایی که ما در مورد طبیعی یا ضروری بودن امور در ترتیبات اجتماعی داریم، آزاد کنیم تا به این شکل احتمالاً در ایجاد جوامع جدیدتر یاریمان رسانند.

در تلاش برای نشان دادن محدوده‌هایی در ادبیات که زنان در آنها مشارکتی برجسته و یا متمایز داشته‌اند ما بر درون مایه‌ها، موضوعات یا گونه‌های ادبی‌ای که توسط جمعی از زنان نویسنده مورد استفاده قرار گرفته‌اند تمرکز می‌کنیم. اما این به هیچ وجه بدان معنی نیست که همه یا اغلب نویسندگان زن درباره موضوعاتی چون روابط بین زنها یا موضوعات اخلاقی و اجتماعی می‌نویسند هم‌چنین به این معنا نیز نیست که همه یا غالب نویسندگان زن در طول تاریخ، آگاهانه اهداف سیاسی فمینیستی داشته‌اند. طیف آثاری که نویسندگان زن به رشته تحریر در آورده‌اند، آن چنان وسیع است که خلاصه کردن آنها یا گنجاندن آنها در گروه‌بندی‌ها یا طبقات محدود غیر ممکن است. در واقع، این خطر وجود دارد که برخی از نویسندگان زن را از حوزه دید خود بیرون نگاه داریم؛ چراکه آنها سنجی یا نماینده گروه یا سبک خاصی نیستند. در نگاه به آثار زنان باید بپذیریم که علایق و استعداد‌های ایشان به دلیل برخی تجربیات خاص دارای تنوع کمتری از مردهاست. هم‌چنین باید بپذیریم که ادبیات مکتوب توسط زنان با ادبیات مکتوب برای زنان یکی نیست.

1. The Handmaid's Tale by Margaret Atwood

2. didactic

3. science fiction, fantasy